

سیاست اقتصادی در دوره نخست غزنوی

دکتر صفر یوسفی^۱

چکیده

غزنویان از نظر اقتصادی حکومتی ثروتمند بودند. خزانه سلاطین غزنوی، به ویژه محمود و مسعود، از طریق درآمدهای گوناگون، سرشار از ثروت بود. آنان درآمدهای اقتصادی مختلفی داشتند که مهم ترین این درآمدها، مالیات و خراج اراضی بود. غزنویان با همدستی کارگزاران اداری و مأموران مالیاتی، این مالیات ها را دریافت می کردند. اینان به دلیل اینکه مالیات ها را به طور منظم به خزانه حکومتی می فرستادند، مورد حمایت سلاطین غزنوی بودند. بنابراین، زیاده ستانی هایی به نفع خود انجام می دادند و بر رعایا و کشاورزان سخت گیری می کردند. بر این اساس، دوران غزنویان از نظر رفاه و رونق اقتصادی، همچون دوره های دیگر تاریخ ایران، دوران خوبی برای اقشار پایین جامعه نبود.

واژگان کلیدی: غزنویان، سیاست اقتصادی، محمود غزنوی، مسعود غزنوی، پیامدها و نتایج.

۱. عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد نور

مقدمه

حکومت غزنویان از نظر اقتصادی دولتی ثروتمند بود. این موضوع در نوع و ماهیت حکومت و دولت غزنوی برای ترسیم عملکرد و سیاست اقتصادی و تنظیم و نظم و نسق امور مالی و اقتصادی جامعه ایران آن روز بسیار تعیین کننده بوده است. در دوره غزنویان منابع و عواید اقتصادی و درآمدهای مالیاتی گوناگون و متنوعی وجود داشت که از طریق آنها خزانه حکومتی و یا خزانه سلطنتی پر می شد. در رأس درآمد داخلی مالیات اراضی یا خراج زمین های کشاورزی قرار داشت. پرداخت خراج یا مالیات اراضی مشکلی به همراه نداشت؛ تا جایی که شیوه پرداخت به وسیله مردم و نحوه دریافت آن توسط دولت و عوامل آن، عادلانه و به دور از تعدی و ستم و اجحاف و زیاده ستانی انجام می گرفت.

مشکل از جایی شروع می شد که حکومت و کارگزاران مالیاتی به بهره کشی و استثمار و در واقع غارت مردم و مؤذیان مالیاتی، به بهانه دریافت و مطالبه خراج و مالیات، می پرداختند. در واقع نوع نگاه آنان به حکومت، مردم، اقتصاد و سیاست اقتصادی، که مبتنی بر تحکم، زور گویی و بهره کشی و غارت و چپاول اموال و ثروت و درآمدها و دارایی های جامعه بود، مشکل آفرین می شد و جامعه و مردم و کشور را به سقوط و تباهی می کشید. با اینکه غزنویان منابع درآمد دیگری نیز، مثل مصادره اموال بزرگان و ثروتمندان و نیروهای کشوری و اداری و وزراء نیز داشته اند که در راستای همان سیاست اقتصادی آنان اعمال می شد، اساساً تمرکز و تجمع ثروت در دست حکومت ها و نظارت آنها بر منابع اقتصادی و نیز توزیع ناعادلانه و نابرابر ثروت ها توسط همان حکومت ها مشکل و درد و رنج همیشگی مردم ایران در طول تاریخ بوده است.

غزنویان درآمدهای اقتصادی متنوعی داشته اند و سیاست اقتصادی خود را بر مبنای آنها تنظیم می کردند. ولی مهم ترین منبع درآمد آنها مالیات اراضی یا خراج و

نیز مصادرهٔ اموال بود. به همین دلیل در مقاله حاضر عملکرد و سیاست اقتصادی غزنویان بر مبنای عامل مالیات یا خراج اراضی، که در روند عمومی وضعیّت اقتصادی و اجتماعی جامعهٔ ایران، به ویژه رعایا و کشاورزان و یا اقشار پایین جامعهٔ مهم ترین عنصر تأثیرگذار بوده، مورد بررسی قرار گرفته است.

وضعیت اقتصادی و مالی حکومت غزنویان

حکومت غزنویان به خصوص در دوران محمود غزنوی، حکومتی ثروتمند و خزانهٔ حکومتی و سلطنتی آن آکنده از ثروت های بسیار کم نظیر در طول تاریخ ایران بود (باسورث، ۱۳۷۲: ۱/۶۴؛ فروزانی، ۱۳۸۶: ۳۹۵). غزنویان برای ادارهٔ دربار پر تجمل (گردیزی، ۱۳۴۷ ه.ق: ۸۴-۸۲) و نیازمندی های گوناگون دیگر نیاز به ثروت و پول فراوان داشتند.

اموال و دارایی های خزانهٔ حکومتی محمود غزنوی آن قدر زیاد بود که گاهی اوقات دریافت عواید و درآمدهای تازه به شکل تشریفاتی در می آمد و به نشانهٔ اظهار فرمانبرداری حکام دست نشانده به محمود غزنوی بوده است. به گونه ای که محمود غزنوی با گسیل داشتن نماینده ای به نزد ابوالعباس مأمون بن مأمون خوارزمشاه، خواستار هدیه ای سزاوار خویش گردید، و این هدیه را سلطان محمود صرفاً به منزلهٔ اظهار اطاعت و نه ارزش اقتصادی و مالی آن، درخواست کرده بود. چنانکه بیهقی از قول سلطان محمود غزنوی می نویسد: «نثاری و هدیه ای تمام باید فرستاد چنانکه فراخور ما باشد تا در نهان نزدیک وی فرستاده آید» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۱۰/۱۱۰۸).

افزونی ثروت و دارایی محمود غزنوی و انباشت ذخایر در خزانهٔ او، به قدری زیاد بود که هنگام درخواست هدایا از خوارزمشاه به نشانهٔ اظهار اطاعت، اعلام کرد که او نیازی به این هدایا ندارد؛ بنابراین، پس از ارسال و وصول هدایا، که منظور سیاسی و تشریفاتی آن، یعنی اظهار فرمانبرداری سیاسی برآورد شد و آشکار گردید، آنها را به صورت مخفی به خزانهٔ خوارزمشاه باز خواهد گردانید. محمود غزنوی در پیغام خود

به خوارزمشاه به این مسئله اشاره و تأکید کرده بود. بیهقی از قول محمود غزنوی در این باره می نویسد: «ما را به زیادت مال حاجت نیست، زمین قلعتهای ما بدرند از گرانی بار زر و سیم ...» (همان جا).

محمود ثروت ها و نفایس و جواهرات و یاقوت و لعل و مرارید ها و جامه های زربفت و عود و عنبر و کارفرماهای بلور و زرین و سیمین بسیاری دروسعتی نزدیک به یک فرسنگ دریک فرسنگ در باغ فیروزی در روزهای پایانی عمرش به نمایش عمومی گذاشت که موجب حیرت عمومی شد و «... جمله سپاه و رعایای شهر غزنین در [باغ] درآمدند و آن خزاین را به چشم سر بدیدند. همه حیران ماندند (شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۶۵).

سیاست اقتصادی در دوره نخست غزنوی

گردش چرخ سلطنت غزنوی هزینه های سنگین می طلبید. اداره مؤثر دولت و تأمین هزینه های مالی اردو کشی های نظامی، که مستلزم حفظ توسعه طلبی بود، به جریان وسیع مالیات گیری و انباشتن خزانه نیاز داشت. آنان برای اداره ارتش، سفرهای جنگی و زندگی پرتجمل درباری، نیاز به ثروت داشتند (باسورث، ۱۳۷۲: ۶۳-۶۲ / ۱). صرف مخارج بسیار برای ساختن کاخ ها و عمارت های گران بهای خصوصی، بنای مساجد با شکوه، مدارس دینی و ساختمان های عام المنفعه، همچنین بودجه گزافی که صرف اداره دربار بسیار با شکوه و پرزرق و برق سلطان می گردید، و مخارج جشن ها و اعیاد و نیز بخشش های شاهانه به کارگزاران با لیاقت، شاعران درباری، مطربان و غیره، گویی در برابر ثروت کلان سلطان غزنوی رقمی بسیار ناچیز بود (فروزانی، همان: ۳۹۵).

هزینه های دربار غزنوی به چند دلیل افزایش یافته بود:

۱. خرید [غلام] و پرداخت وجوه سربازان برای ارتش های حرفه ای، نظیر ارتش های غزنوی، مستلزم هزینه های سنگین بود. سیر تکاملی ارتش ها از یک زمینه

فئودالی یا قبیله ای، به ارتش های مزدبگیر و حرفه‌ای، اصولاً سبب افزایش هزینه دولت ها می شد. با افزایش هزینه دولت ها، مالیات های تازه وضع می گردید و گردآوری این مالیات ها نیز به حکومتی توانمندتر نیاز داشت، و نتیجه آن رشد قدرت پادشاه در برابر رعایا بود. این افزایش قدرت پادشاه را می توان در میان سلاطین غزنوی مشاهده کرد [زیرا وضع و دریافت مالیات های تازه نیاز به تحکّم سیاسی بیشتری داشت].

۲. احتیاجات مالی فوری برای سفرهای جنگی سلطان زیاد بود. تجهیز یک ارتش برای سفر جنگی به تأمین هزینه های تشکیلات مقدماتی، خدمات فرعی، ترتیب آذوقه سپاه و حمل و نقل تجهیزات ویژه و غیره نیاز داشت.

۳. در درجه سوم، زندگی پر تجمل در دربار غزنوی و روبنای [؟] سنگین دیوان سالاری وجود داشت که تا آن اندازه انعطاف نداشت تا زیاده روی سابق را ترک گوید و امپراتوری را از آن همه تبذیر و اسراف بازدارد (باسورث، همان جا).

حکومت غزنوی حکومتی مبتنی بر ارتش بود و «جهت امپراتوری غزنوی ضرورتاً نظامی و امپریالیستی بود» (همان جا). بدین سبب، بخش عمده ای از درآمدها و عواید حکومت غزنوی به مخارج و هزینه های سپاهیان اختصاص می یافت تا آنان از حکومت و سلطان غزنوی خشنود باشند.

«واقعیت این است که در نظامی که بر ارکان ارتش تکیه داشت، سلطان غزنوی برای جلب رضایت خاطر امرای نظامی از بذل مال هیچ گونه دریغ نداشت» (فروزانی، همان: ۳۹۶). وی در هنگامی که برای مبارزه باقراخانیان (ایلک خانیان = آل افراسیاب) در نبرد مشهور به «کتر» [لکتر] آماده می شد، اموال و هدایایی چشمگیر به بزرگان لشکری بخشید (جرفا دقانی، ۱۳۵۷: ۲۸۲؛ ناظم، ۱۳۱۸: ۱۳۳).

اما آنان [غزنویان] در دست یافتن به منابع مالی بخت خوشی داشتند که نخستین منبعش ولایات پرنعمت تحت حکومت آنان و دیگر غنائمی بود که از سفرهای جنگی

به هند به دست می آوردند. حاصلش، این بود که سلاطین غزنوی مستمری های (حقوق) لشکریان را نقداً می پرداختند و برخلاف بویهیان و سلجوقیان ناچار نبودند که به فتودالیسم [۱۴] نظامی و اعطای اقطاع رو آورند. (باسورث، همان: ۱/۶۳).

ارتش چند ملیتی و قدرتمند غزنوی، که از عناصر نژادی گوناگونی تشکیل می گردید (نظام الملک، به کوشش اقبال، ۱۳۷۲: ۱۲۴؛ نظام الملک، به کوشش هیوبرت دارک، ۱۳۷۲: ۱۳۶؛ باسورث، ۱۲۹-۱/۹۵)، علاوه بر اموال و غنایم غارتی حاصل از جنگ ها و فتوحات از حقوق و مزایای نقدی، مشاهره (حقوق ماهیانه) و بیستگانی (جیره و موجب) برخوردار بودند. (فروزانی، همان جا).

همان گونه که گفته شد، دو مورد از منابع مهم داخلی درآمد سلاطین غزنوی، مالیات اراضی یا خراج و مصادره اموال اعیان و بزرگان بود. منبع دوم، یعنی مصادره اموال، اگر چه ثروت هنگفتی را نصیب سلاطین غزنوی و خزانه سلطنتی آنان می کرد، منبع دائمی نبود، چرا که این مصادره ها اتفاقاتی بود که گاه گاهی رخ می داد؛ با اینکه به نظر می رسد که این رسم در نزد سلاطین غزنوی تبدیل به سنت شده بود و دامن اکثر بزرگان و رجال و اعیان و وزراء را گرفت.

مالیات یا خراج اراضی که تأدیه و پرداخت آن برعهده رعایا و عموم مردم و افراد عادی جامعه که بیشتر کشاورزان بودند، قرار داشت، مهم ترین منبع درآمد داخلی، و نیز در بین تمام منابع درآمد غزنویان بود و این بدترین جنبه حکومت محمود و دیگر سلاطین غزنوی، همچون پسرش مسعود، بوده است. بار تولد در این باره می نویسد: «دوران سلطنت محمود جوانبی دیگر، جوانبی تاریک تر نیز دارد و هزاران هزار از اتباع وی، نه تنها به اتهام ارتداد و بددینی، بلکه بر اثر فشار مالیات های خانمان بر باد ده جان می سپرند. لشکرکشی های محمود به هندوستان غنایم فراوان نصیب شخص وی و نگهبانان او و غازیان داوطلب بسیاری که از هر سو و از آن جمله ماوراء النهر به طرف او روی می آوردند، می گردانید. گاه محمود از محل آن غنایم و نقود

ساختمانهای زیبا، مثلاً مسجد و مدرسه، در غزنه بر پا می کرد؛ ولی این لشکر کشی ها برای عامه ناس و اکثریت مردم، جز منبع فقر و بی نوایی نبود. محمود برای لشکرکشیهای خویش به پول نیاز مند بود. پیش از یکی از این لشکر کشی ها محمود فرمود در ظرف مدت دو روز مبلغ ضروری را گرد آورند و این فرمان مجری شد و به گفته مورخ درباری، مردم را به خاطر آن همچون گوسفند پوست کردند» (بارتولد، ۱۳۶۶: ۱/۶۰۷).

این در حالی بود که خزانه سلطنتی محمود غزنوی انباشته از ثروت ها و ذخایر و اموال و طلا و جواهرات و سایر اشیاء بسیار قیمتی بود. ولی سلطان غزنوی هرگز نمی خواست از خزانه شخصی خود برای فتوحات و لشکر کشی ها و نبرد ها استفاده کند. زیرا پادشاهان و سلاطین دو خزانه داشته اند: یکی خزانه خاصه، و دیگر خزانه عمومی؛ و اغلب موقعی از خزانه شخصی استفاده می کردند که خزانه عمومی تهی می شد. در حالی که به نظر می رسد در دوران غزنوی تمایز چندانی میان خزانه خاصه و عامه نبود و در موقع لازم، مثل جنگ ها هر چه می خواستند، از مردم می گرفتند و خزانه سلطنتی همچنان دست نخورده باقی می ماند و بر ذخایر و خزاین آن افزوده می شد (باسورث، همان: ۱/۶۴).

از سوی سلطان و دربار مرکزی، فشار شدیدی بر عاملان مالیاتی وارد می شد، تا سهم مالیاتی هر منطقه را با دقت و شدت تمام گرد آوری نمایند. به دنبال این مسئله، عاملان مالیاتی برای اینکه مورد بازخواست قرار نگیرند، با سخت دلی و خشونت تمام مالیات ها را جمع و تحویل می نمودند. آنان، ضمن آنکه سهم مالیاتی مرکز را تمام و کمال دریافت می کردند، اضافه ستانی هایی به نفع خودشان از مردم محروم داشتند. به نظر می رسد که شغل محصل مالیاتی بسیار پردردسر و خطر آفرین بود و اینان در زندگی از امنیت و آرامش برخوردار نبودند. موارد شدت عمل در اخذ مالیات بسیار زیاد بود. در زمان وزارت ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی، مالیات

های خانمان سوزی وضع گردید که خراسان را به طور کلی ویران نمود؛ و البته تنها وزیر مسئول وضع آن مالیات ها نبوده است. این شدت عمل سبب شد در خراسان «از هیچ روزن دود بر نخیزد و از هیچ دیه کس بانگ خروس نشنود و اهل حرث و زرع (کشت و کار) از عوارض تکلفات و نوازل و اقسام قسامات، وطن باز گذارند و دست از زراعت بکشند و در میان چنین اوضاع و احوال سال قطحی آغاز شد [۴۰۱ ه.ق].

بر اثر یخبندان زودرس، گندم نروید و مردم سخت محتاج و فقیر شدند؛ و حال آنکه در نیشابور گندم به قدر کافی وجود داشت و به شهادت عتبی، روزی ۴۰۰ من نان فروخته نشد، در بازار باقی ماند. گویا تنها در نیشابور و اطراف آن قریب صد هزار نفر تلف شدند. به تقریب، همه سگان و گرگان نابود شدند و موارد آدم خواری دیده شده بود و بدیهی است که مقصران و مرتکبان به مجازات شدید محکوم می شدند، ولی این محکومیت ها بی اثر بود. سلطان به حکام خویش فرمود تا میان ساکنان فقیر پول تقسیم کنند و به همین اکتفا کرد» (بارتولد، همان: ۱/۶۰۸).

سخت گیری مالیات بگیران بر مردم تا آنجا بود که بسیاری از عاملان تصدی، شغل عامل را فرصتی برای انباشتن جیب خود می دانستند. پیداست که دیگران نیز با فشار های سخت دلانه سلطان متحمل تجاوزهای ظالمانه می شدند. زیرا سلطان به عاملی که سهمیه اش کمتر از مقدار مقرر بود، هیچ گونه بخششی نداشت (باسورث، همان: ۱/۷۷).

در دهه ۴۰-۱۰۳۰ میلادی [همزمان با شروع حملات ترکمانان غز سلجوقی]، توده های مردم خراسان هنوز زیر بار سنگین مالیات هایی بودند که به غزنویان می دادند؛ اما غزنویان در عوض آنان را در برابر مهاجمان ترکمن حمایت نمی کردند. از آنجایی که روستاییان به شهرهای نسبتاً امن می گریختند، و روستاها از جمعیت خالی ماند، ارزش زمین به طور مصیبت باری سقوط کرد (همان: ۱/۷۹).

افزایش شدید مالیات ها و خودسری به هنگام گرد آوری مالیات ها که نه تنها کشاورزان و شهر نشینان، بلکه بخشی از زمین داران را هم بی خانمان کرده بود ، مایه و انگیزه ناخشنودی بزرگ فتودال های [؟] ایرانی [دهگانان] و همچنین شهرنشینان ، از غزنویان گردید. ناخرسندی دهگانان در گسترش [افزایش] پیروی از قرمطیان [اسماعیلیان]، که مورد پیگرد شدید غزنویان بودند، جلوه گر شده بود (پطروشفسکی ، ۱۳۵۹ : ۳۴).

غنایم حاصل از لشکرکشی ها هر قدر هم زیاد می بود، نمی توانست هزینه های هنگفت نگاهداری لشکر و دربار و اشتهای روز افزون محافل درباری و سران نظامی را جبران و ارضا کند. سنگینی بار مالیات ها افزایش یافت زیرا برای تدارک مقدمات هجوم به هندوستان دایماً مالیات های فوق العاده اخذ می گردید (پیگولوسکایا و دیگران ، ۱۳۶۳ : ۲۶۳).

از آنجا که روش نظامیان در جمع آوری مالیات خشن تر از شیوه های عاملان کشوری بود، گاه گاهی سلطان برای تنبیه سرزمین هایی که حکومت ثابت داشتند ، متوسل به صدور برات برای سپاهیان می گردید تا به عوض دریافت مستمری از دیوان ، درآمد خود را مستقیماً وصول کنند. مسعود [غزنوی] در ۴۲۶ ه.ق / ۱۰۳۵ م، در آمل از توابع ولایت گرگان، و چهار سال بعد با مردم هرات و نواحی اطراف بادغیس و گنج رستاق به بهانه اینکه آنان به مهاجمان ترک کمک کرده اند ، چنین معامله ای کرده بود (باسورث ، همان: ۱/۸۱).

به طور کلی، دردوره غزنویان، کشاورزی نقش اساسی در اقتصاد کشور داشت و ثابت ترین عایدات دولت مالیات زراعتی بود (غبار ، ۱۳۷۵ : ۲۷۶). با اینکه در سرزمین هایی که بعداً جزو قلمرو غزنویان گردید، دردوره های قبل از اسلام و قرون اولیه اسلامی کشاورزی و نظام آبیاری پیشرفته ای وجود داشت و ایجاد کانال های آب رسانی ، ساختن بندها (سدها) ، آسیاب های آبی و بادی و چرخ های آب کشی

در مراحل پیشرفته ای قرار داشت (حبیبی، ۱۳۸۰: ۴۶۶-۴۶۵)، با این حال، اوضاع کشاورزی و زراعت در دوره غزنویان بر اثر سیاست های غلط سلاطین غزنوی و در اثر بهره کشی و استثمار مالیاتی از زارعین و حتی زمین داران، به وضع اسف انگیز و فلاکت باری افتاده بود.

مورخان می نویسند، بسیاری از روستاها و حتی نواحی، خالی از سکنه شد و مجاری آبیاری ویران و متروک گشت و سبب این وقایع را فقط افزایش میزان خراج و سوء استفاده ها و رشوه خواری ها و سخت گیری هایی می توان دانست که مأموران هنگام وصول آن معمول می داشتند. پدیده ای که در تمام نواحی مهم کشور عمومیت پیدا کرد، تنزل فاحش بهای زمین بود. این پدیده در کشورهایی که در آن، کشاورزی پیشرفت کرده بود، ندرتاً دیده می شد. یک پدیده دیگر نیز خشکسالی های پی در پی بود که بر اثر آن مردم گروه گروه در روستاها و شهرها از گرسنگی جان می سپردند (پیگولوسکایا و دیگران، همان: ۲۶۲).

حافظ ابرو داستان جالب توجهی مستخرج از بخش مفقود [شده] تألیف بیهقی درباره باغ زیبایی که محمود در بلخ احداث کرده بود، نقل می کند. نگهداری باغ مزبور به عهده ساکنان شهر محول شده بود، و محمود در این باغ به بزم و سرور می پرداخت و مبالغ کلانی صرف نگهداری آن توسط مردم می شد. ابو نصر مشکان، استاد بیهقی، محمود را از نارضایتی مردم آگاه کرد. سرانجام، مردم در یکی از معابر بلخ سلطان را متوقف کردند و شکواییه ای علیه عوارض مزبور به وی تسلیم کردند تا سلطان عوارض مزبور را بر عهده یهودیان محول کرد (بارتولد، همان: ۱/۶۰۹).

دولت غزنوی در ولایات در جستجوی مداومش به منظور گرفتن پول بیشتر، غالباً رفتاری ظالمانه و بی رحمانه داشته است. محصلان مالیاتی یا غلامان بیشتر در اندیشه انباشتن جیب خود بودند، اما سلاطین غزنوی نیز رفتاری بی رحمانه نسبت به عمالی داشتند که در تحویل سهمیه مقرر حوزه مالیاتی خود کوتاهی می ورزیدند و خورده

های آنها را به زور از حلقومشان بیرون می کشیدند. اسفراینی وزیر محمود که حاضر نبود کسور مالیاتی را از جیب خود جبران کند، از مقام وزارت خلع و برکنار و روانه زندان گردید (فرای، ۱۳۶۳: ۴/۱۶۳). وی بعدها در اثر شکنجه در زندان در گذشت (بارتولد، همان جا) و اموال وی مصادره شد.

در ایام پادشاهی مسعود، ابوالفضل سوری [بن معتز]، والی خراسان، ولایت را از ثروت و نعمت تهی کرد (فرای، همان جا)، و خراسان را همچون گاو شیردهی دوشید. او تنها بخش اندکی از اموال و دارایی هایی را که از مردم خراسان می گرفت، به دربار مسعود غزنوی می فرستاد. با این حال، مسعود از هدایایی که برای او می رسید، بسیار خرسند بود. چنانکه به بومنصور مستوفی گفت: اگر ما را چنین دو سه چاکر دیگر بودی، بسیار فایده حاصل شدی (بیهقی، ۱۳۵۶: ۵۳۰؛ ۱۳۷۱: ۶۳۸)؛ بومنصور مستوفی از روی ترس و اجبار سخنان مسعود را تأیید کرد و جرئت نداشت که سخنی بر خلاف آن بگوید، چنانکه بیهقی از قول او می نویسد: «از رعایای خراسان باید پرسید که بدیشان چند رنج رسانیده باشد به شریف و وضع تا چنین هدیه ها ساخته آمده است و فردا روز پیدا آید که عاقبت این کار چگونه شود» (همان: ۱۳۵۶: ۵۳۱؛ ۱۳۷۱: ۶۳۹).

بیهقی می نویسد: «سوری مردی متهور و ظالم بود. چون دست او را گشاده کردند بر خراسان، اعیان و رؤسا را بر کند و مال های بی اندازه ستد و آسیب و ستم او به ضعف رسید و از آنچه ستد از ده درم، پنج سلطان [مسعود] را داد، و آن اعیان مستأصل شدند.... تا خراسان به حقیقت در سر ظلم و دراز دستی وی بشد» (همان جا).

محمود غزنوی بنابر ماهیت نظامی حکومتش، تنها سپاهیان را از لحاظ اقتصادی مورد عنایت خویش قرار می داد، در حالی که توجه سلطان به احوال اقتصادی دیگر اقشار مردم زیاد چشمگیر نبود. بنابراین، آن گونه که انتظار می رفت، مردم در قلمرو سلطان مقتدر و ثروتمندی چون محمود غزنوی از رفاه و آسایش شایسته ای

برخوردار نبودند. شاید حرص سلطان غزنوی در جمع مال، مانع از آن بود که آن ثروت هنگفت را در راه شکوفایی اقتصادی مملکت صرف کند (فروزانی، همان جا). بیزاری عامه از حکومت غزنوی را در بخش های دیگر قلمرو او نیز می توان اثبات کرد. در ری و جبال، چون غزنویان به مردم وعده داده بودند که آنان را از ستمگری و خودسری سپاهیان دیلمی برهانند، در آغاز از پاره ای محبوبیت در میان توده مردم برخوردار بودند، اما دیری نگذشت که اهل ری از آنان سرخوردند (همان جا)؛ چرا که بیداد و قهر تاش فراش [والی لشکری مسعود] چنان این سرزمین را فرا گرفته بود که مردم از خدای طلبیدند تا آنان را از غزنویان و حکومتشان رهایی دهد. سرزمین ری ویران و نفوسش پراکنده شده بودند (باسورث، همان: ۸۲)، و سرانجام شکایات بالا گرفت و کار به جایی رسید که مسعود حاکمی دیگر فرستاد.

چنین زیاده ستانی های مالیاتی در نقاط دیگر کشور، همچون سیستان و کرمان و طبرستان، نیز صورت گرفت. اما شدت عمل مسعود غزنوی، بجز آنچه عاملان مالیاتی وی در خراسان و ری انجام دادند، در آمل بیش از جاهای دیگر بود و در اینجا فحیح ترین اعمال را مرتکب شدند (بیهقی، ۱۳۷۱: ۶۷۹-۶۷۸ و ۶۸۷-۶۸۳).

یکی از روش های کسب درآمد سلاطین غزنوی، که با ستمگری تمام همراه بود. روش مصادره اموال و املاک بزرگان بود، که البته آنان نیز با زور و اجحاف آن اموال را جمع می کردند و آن املاک را صاحب می شدند. اگر چه این مسئله ارتباط مستقیمی با موضوع مقاله ندارد، ولی بی ارتباط با آن هم نیست. اگر سلاطین غزنوی اموال و املاک بزرگان را به زور مصادره می کردند، اعیان و بزرگان و سرداران سپاه و وزیران، آن املاک و اموال را در بسیاری از موارد به زور و اجحاف و غصب از مردم می گرفتند. بنابراین، بی مناسبت نخواهد بود که برای تکمیل بحث اشاراتی به آن شود.

سلاطین غزنوی اگر به مال هر کسی، اعم از وزیر و عمال دیوانی و لشکریان و دهقانان و رجال و حتی عاملان مالیاتی و بازرگانان و غیره، چشم طمع می دوختند، به هر وسیله ای که ممکن بود، آن را به دست می آوردند. در دوران سلطنت محمود غزنوی، وقتی که بر اثر سوء سیاست های مالیاتی ابوالعباس احمد اسفراینی و به دستور سلطان، خراسان ویران شد و بر اثر فقر و بی چیزی ساکنان، امر وصول مالیات ها متوقف گشت، و وزیر از ارضای توقعات پولی سلطان جداً سرباز زد، ناگزیر اقدامات موثرتری به عمل آوردند.

مع هذا، وزیر اقدامی برای گردآوری مبلغ کسری به عمل نیاورد و داوطلبانه خود به زندان رفت (عقیلی، ۱۳۶۴: ۱۵)، و با این عمل خشم سلطان [محمود] را برانگیخت. اموال وزیر ضبط و مصادره شد و وی را مجبور کردند تا سوگند یاد کند که در هیچ جایی پولی پنهان نکرده [است]. بعدها گویا معلوم شد که به رغم سوگند خویش، وجهی را نزد یکی از بازرگانان بلخ به امانت سپرده است. جریان بازجویی تجدید شد و وزیر بی نوا را هر روز شکنجه کردند تا بر اثر آن درگذشت (بارتولد، همان: ۶۰۸-۶۰۹)؛ و اموال و دارایی ها و املاک خواجه احمد حسن میمنندی، معروف به خواجه بزرگ را نیز سلطان محمود غزنوی مصادره کرد (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۴۳؛ سلیم، ۱۳۸۳: ۱۱۲-۱۰۹).

آخرین وزیر محمود غزنوی، یعنی ابوعلی حسن بن محمد میکالی معروف به حسنگ وزیر، اندکی پس از جلوس مسعود به اتهام قرمطی بودن (بیهقی، ۱۳۷۱: ۲۳۶)، و پس از آنکه تمام دارایی خود را به طوع و رغبت به سلطان فروخت، اعدام شد (باسورث، همان: ۶۸). اگر چه بردار کشیدن حسنگ تماماً برخاسته از متن ماجراجویی سیاسی بود (یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۳۸)، ولی چشم طمع مسعود غزنوی در اموال وی تأثیری عظیم در این واقعه داشت. اموالی و املاکی که حسنگ، مانند دیگر وزراء و رجال و بزرگان و دیوانیان و سپاهیان، به زور و غصب به دست آورده بود،

سرانجام برای وی نماند بلکه بلای جانیش نیز شد. مآل حال زار و سرنوشت [غمناک] و غمبار حسنگ را از قلم ابوالفضل بیهقی [بزرگ] باید خواند که خواندنی است و همه بیهقی را دربی طرف بودن و عدم تعصب و پرهیز از زیاده گویی می شناسیم (همان جا). حسن ختام این مقاله را به کلام و گفتار زیبای ابوالفضل بیهقی در تاریخ خواندنی و پر از عبرتش مزین می کنیم. وی این چنین می نگارد: «... این است حسنگ و روزگارش ... اگر زمین و آب مسلمانان به غضب بستند، نه زمین ماند و نه آب، چندان غلام و ضیاع (ملک) و اسباب و زر و سیم و نعمت هیچ سود نداشت، او رفت و این قوم که این مکر ساخته بودند، نیز برفتند. رحمه الله علیهم، و این افسانه ای است بسیار با عبرت و این همه اسباب منازعت و مکاوحت (ستیزه) از بهر حطام (مال) دنیا به یک سوی نهادند. احمق مردا که دل در این جهان بندد! که نعمتی دهد و زشت بازستاند ...» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۲۳۵).

نتیجه گیری

حکومت غزنویان در تاریخ ایران از برخی جهات سیاست و عملکردی منفی داشت. اگر چه نمی توان گفت که این حکومت نقاط روشن و مثبتی نداشته، ولی بدون تردید، جنبه های منفی حکومت غزنویان بر جنبه های مثبت دولت آنان چربشی عظیم داشته است. آنچه بدان اشاره شد، تنها بخشی از این جنبه های منفی و ناروشن حکومت غزنوی است. اگر از سیاست های نادرست نظامی، فرهنگی و علمی آن بگذریم. چرا که برای دولت غزنویان، به دلیل ماهیت نظامی آن، که به دست سپاهیان و ارتش محقق می گردید، تنها گروه و طبقه ای که اهمیت داشتند، نیروهای سپاهی و ارتش بودند. از سوی دیگر، حکومت غزنویان از فرهنگ و ادبیات و شعر به شکل ابزاری در راستای تبلیغ و تثبیت اهداف سیاسی خود بهره می برد. چراغ علم و دانش نیز با سیاست های نادرست علمی و استفاده از دانش و دانشمندان در جهت منافع و مطامع حکومتی و نیز قشریت گرایی مذهبی رو به خاموشی و افول رفت. در این بین

بزرگ ترین بدعت و انحرافی که در حکومت غزنویان به تکوین و تکامل گرایید، بجز خوی استبدادی شان، سیاست اقتصادی آنان در بهره کشی و استثمار رعایا و توده های مردم بود، که البته تبعات ناخوشایندی برای حکومت و دولت غزنویان به همراه داشت و آن نارضایتی اعیان و بزرگان و حتی وزراء و دیوانیان و به خصوص رعایا و کشاورزان از دولت غزنویان بود. همین مسئله زمینه را برای در هم شکستن و تجزیه و تحدید قلمرو غزنویان از یک سرزمین وسیع، به دولتی درجه دوم فراهم آورد. برعکس سامانیان، که پایه گذار علم و ادب و تساهل و آزاد اندیشی و علم محوری و نوع دوستی و رعیت پروری بودند و به این حیثیات حکومتشان نوعی نقطه عطف در تمدن اسلام و ایران بعد از اسلام بود. از این رو، پژوهش در مورد هر دو حکومت و شناخت روشنایی های یکی و ناروشنایی های دیگری، از اهمیتی بنیادین در پژوهش های تاریخی برخوردار است.

کتابنامه

۱. بارتولد، واسیلی و لادیمیر ویچ. ۱۳۶۶، ترکستان نامه (ترکستان در عهد تهاجم مغول)، ترجمه کریم کشاورز، تهران، آگاه.
۲. باسورث، کلیفورد ادموند. ۱۳۷۲، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیر کبیر.
۳. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. ۱۳۷۱، تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، مهتاب.
۴. _____، ۱۳۵۶، تاریخ بیهقی، به کوشش علی اکبر فیاض، مشهد، دانشگاه فردوسی.
۵. پطروشفسکی، ایلیا پاولوویچ. ۱۳۵۹، تاریخ ایران در سده های میانه، ترجمه سیروس ایزدی و حسین تحویلی، تهران، دنیا.
۶. پیگولوسکایا، نینا و دیگران. ۱۳۶۳، تاریخ ایران از دوره باستان تا قرن هیجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام.

۷. جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر. ۱۳۵۷، ترجمه تاریخ یمینی، به کوشش جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۸. حبیبی، عبدالحی. ۱۳۸۰، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، تهران، افسون.
۹. سلیم، غلامرضا. ۱۳۸۳، محمود غزنوی سرآغاز واپس گرایی در ایران، تهران، بلخ.
۱۰. شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد. ۱۳۶۳، مجمع الانساب، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، امیر کبیر.
۱۱. عقیلی، سیف‌الدین حاجی بن نظام. ۱۳۶۴، آثار الوزراء، به کوشش میر جلال‌الدین حسینی (محدث ارموی)، تهران، اطلاعات.
۱۲. غبار، میر غلام محمد. ۱۳۷۵، افغانستان در مسیر تاریخ، قم، احسانی.
۱۳. فرای، ریچارد نیلسون. ۱۳۶۳، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، تاریخ کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیر کبیر، ج ۴.
۱۴. فروزانی، سید ابوالقاسم. ۱۳۸۶، غزنویان از پیدایش تا فروپاشی، تهران، سمت.
۱۵. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود. ۱۳۴۷ ه.ق. / ۱۹۲۸ م، زین الاخبار (تاریخ گردیزی)، به کوشش محمد ناظم، برلین، مطبعه ایران‌شهر.
۱۶. منشی کرمانی، ناصرالدین. ۱۳۶۴، نسائم الاسحار من لطائم الاخبار، به کوشش میر جلال‌الدین حسینی (محدث ارموی)، تهران، اطلاعات.
۱۷. ناظم، محمد. ۱۳۱۸، حیات و اوقات سلطان محمود غزنوی، ترجمه عبدالغفور امینی، کابل، مطبعه عمومی.
۱۸. نظام الملک طوسی، ابوعلی حسن بن علی. ۱۳۷۲، سیر الملوک (سیاست نامه)، به کوشش هیوبرت دارک، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۹. _____ . ۱۳۷۲، سیر الملوک، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران، اساطیر.
۲۰. یوسفی، صفر. ۱۳۸۴، بازخوانی یک روایت تاریخی (قصه مرگ حسنگ وزیر)، گیلان، ما، فصلنامه سیاسی، ادبی، فرهنگی، س ۵، ش ۴، پیاپی ۲۰، رشت، گیلان.